

Investigating Family Strengthening in Imami Jurisprudence and Evaluating the Positive Effects of Laws in Strengthening Family Principles

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Fahimeh Mahallati¹
Javad Habibiyetbar^{2*}

How to cite this article

Fahimeh Mahallati, Javad Habibiyetbar, Investigating Family Strengthening in Imami Jurisprudence and Evaluating the Positive Effects of Laws in Strengthening Family Principles, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(3); 340-353

1. PhD Student, University of Religions, Qom, Iran.

2. Lecturer outside the principles professor of the Mustafa International Society, Qom, Iran (Corresponding Author)

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email:
prof.javahabitabar@yahoo.com

Article History

Received: 2021/09/23
Accepted: 2021/12/06
Published: 2021/12/21

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate family reunification in Imami jurisprudence and to evaluate the positive effects of laws in order to reunite the foundations of the family.

Materials and Methods: The type of method in this research is analytical-descriptive, which is based on existing books and researches and experiences gained in this field.

Findings: The rules governing good communication between couples are: observance of mutual rights and duties of spouses, cohabitation of spouses, inheritance of spouses from each other, obligation of the wife to perform the duties of marriage, financial independence of the wife, support of mothers during pregnancy, custody of children by parents, obligation of parents in raising their children, obligation in paying alimony to wife and children and respect for the child to parents and these are among the laws that have a positive effect on family strength and child rearing.

Conclusion: The laws that are in line with the objectives of Article 1104 are: The couple cohabits and the man must consider the woman's whereabouts. Couples inherit from each other, and women, like men, have financial independence. (1118 BC) and the man is obliged to pay alimony to his wife and children according to Article 642 of the Penal Code. According to Law 1178, parents are also obliged to raise their children, and Law 1168 also refers to the custody and custody of children. Article 21 of the Constitution emphasizes the protection of mothers during pregnancy. The child must respect the parents.

Keywords: Family, Couple, Strengthening, Upbringing.

بررسی تشییید خانواده در فقه امامیه و ارزیابی

تأثیرات مثبت قوانین در راستای تشییید مبانی خانواده

فهییه محلاتی^۱

دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

جواد حبیبی تبار^{۲*}

مدرس خارج اصول و فقه جزا حوزه علمیه قم و دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی تشییید خانواده در فقه امامیه و ارزیابی تأثیرات مثبت قوانین در راستای تشییید مبانی خانواده انجام شده است.

مواد و روش ها: نوع روش در این تحقیق تحلیلی-توصیفی است که از کتب و تحقیقات موجود و تجاری که در این زمینه بدست آمده است، استفاده شده است.

یافته ها: مقررات ناظر به حسن معاشرت بین زوجین، رعایت حقوق و تکالیف متقابل زوجین، سکونت مشترک زوجین، ارث بردن زوجین از یکدیگر، ملزم بودن زوجه در ادای وظایف زوجیت، استقلال مالی زن، حمایت مادران در دوران بارداری، نگهداری اطفال توسط ابوین، مکلف بودن ابوین در تربیت اطفال خویش، مکلف بودن در تأدیه نفقه به زن و فرزند و احترام طفل به والدین از جمله قوانینی هستند که دارای تأثیر مثبت در استحکام خانواده و تربیت فرزند می باشند.

نتیجه گیری: قوانینی که در راستای تأمین اهداف ماده ۱۱۰۴ هستند عبارتند از این که: زوجین دارای سکونت مشترک هستند و مرد باید شئون زن را در محل زندگی او در نظر بگیرد. زوجین از همدیگر ارث می برند و زن نیز مانند مرد از استقلال مالی برخوردار است. (۱۱۸ق.م) و مرد مکلف است طبق ماده ۶۴۲ قانون مجازات، نفقه زن و فرزند را پرداخت کند. طبق قانون ۱۱۷۸ والدین در تربیت اطفال خود نیز مکلف هستند و در قانون ۱۱۶۸ نیز به حضانت و نگهداری اطفال اشاره دارد. در اصل ۲۱ قانون اساسی به حمایت مادران در دوران بارداری تأکید می کند. طفل باید به والدین احترام بگذارد.

کلمات کلیدی: خانواده، زوجین، تشییید، تربیت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

* نویسنده مسئول: prof.javadhabibitabar@yahoo.com

مقدمه

خدای سبحان از بدو خلقت بشر، به امر خانواده اهتمام داشته است؛ به طوری که بعد از خلقت حضرت آدم (علیه السلام) که از حقیقت واحد انسانی ظهور کرد، همسر آدم (علیه السلام) را نیز از همان حقیقت واحد آفرید؛ از همسرش حوا (علیهم السلام) نیز نسل فراوانی را آفرید که وحدت نسل بشری که همه به یک پدر و مادر منتسب هستند را بیان می کند. بنابراین همه ی افراد بشر پایگاه مشترک تکوینی دارند و تأمین چنین پایگاهی تضمین کننده ی سیره ی اخلاقی و اجتماعی است و بر اساس آن، کسی بر دیگری حق فخر ندارد و باید روابط اجتماعی، سیاسی آنان با یکدیگر به لحاظ مبدأ فاعلی بر پایه ی تقوای الهی باشد و به لحاظ مبدأ قابلی بر پایه ی برادری، برابری و دوری از هر گونه فخر فروشی و سلطه جویی باشد، تا همگان در سایه ی حقیقت انسانیت که خداوند آن ها را از این اصل مشترک آفرید، زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. در آیه « یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدۀ و خلق منها زوجها و بث منهما رجلا کثیرا و نساء و اتقوا اللّٰه الذی تسألون به و الارحام ان اللّٰه کان علیکم رقیبا ». (ای مردم، از پروردگار خود بترسید، خدایی که شما را از یک حقیقت آفرید و همسرش را از جنس او خلق کرد و از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری را در زمین پراکنده کرد و از خدایی بترسید که با سوگند به او، از یکدیگر چیزی می خواهید و از قطع رحم بپرهیزید که خداوند همیشه مراقب و نگهدارنده شماست) (نساء / آیه). نیز محور بسیاری از احکام فقهی خانواده است، اشاره می کند تا معلوم شود، سهم بزرگی از بنیان گذاری جوامع به زن باز می گردد که محور تشکیل خانواده و دیگر جوامع کوچک است. احکام فقهی ارحام شامل و جوب اتفاق و ارث بری می باشد. بنابراین مرد هم در خانواده حق ندارد که نسبت به همسرش سلطه داشته باشد و خود را برتر از او ببیند چون همه اعم از زن و مرد با هم در انسانیت یکسانند (۱). لذا با تشکیل خانواده، اعضا نسبت به یکدیگر حق و تکلیف پیدا می کنند که رعایت اصول خانوادگی، حقوق اعضای خانواده و نیز حقوق اطفال، اولاد و ایتم همه از احکام از مسائل مهم زندگی انسانینند. هر کدام موظف هستند که برای حفظ خانواده و استحکام آن تلاش کرده فرزندان صالح تربیت کنند که اجزای جامعه و عامل پیدایش آن هستند. خانواده به عنوان مأمّن برای انسان می باشد که دو کارکرد است: کارکرد روابط متقابل بین اعضای خانواده که بر اساس عاطفه و محبت می باشد و کارکرد دوم ارتباط خانواده با جامعه بزرگتر است که سعادت و کمال جامعه بستگی به سلامت خانواده دارد. بنابراین با توجه به اهمیت خانواده علاوه بر این که بین زوجین باید اخلاقی حاکم باشد باید قوانین نیز در جهت تشییید آن باشد و ضمانت اجرای حقوق هر کدام از اعضای خانواده باشد تا با تعامل صحیح با یکدیگر بتوانند زندگی موفق را داشته باشند و نسل خوبی را تربیت کنند، به خصوص زن که نقش محوری در خانواده دارد که باید تلاش کند که همسر خوب برای شوهرش و مادر خوبی برای فرزنداناش باشد؛ تا بتواند با حمایت از آن ها زندگی موفق را رقم زند. پس قانون نقش بازدارندگی در انحلال و جدایی بین زوجین را دارد که علاوه بر این که به حقوق هر کدام از آن ها توجه شده

کینه‌توزی و دورویی میرا باشند، بسیاری از تنش‌ها، بدرفتاری‌ها، خشونت‌ها و اختلافات ویرانگر از ساحت زندگی خانوادگی رخت برخواهد بست، زیرا پابندی به اصول اخلاقی نیرومندترین عامل کنترل درونی افراد از دست یازیدن به اقدامات غیرانسانی است، از این رو اسلام از میان معیارهای متعدد گزینش همسر، تأکید کم نظیری بر تربیت اخلاقی فرد نموده است (۶). در روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمودند: «اگر کسی که اخلاق و دیانت او را می‌پسندید، برای خواستگاری به نزدتان آمد، با ازدواجش موافقت کنید» (۷).

حقوق مشترک بین زوجین

حقوق زوجه بر زوج

قرآن و سنت متواتره و سیره قطعیه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل‌البيت، برداشتن حقوق زوجه بر زوج دلالت می‌کند و بین فقها در این مسئله هیچ اختلافی وجود ندارد. آیه «و لهن مثلا الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» (بقره/۲۲۸). نیز هم بر حقوق زوج بر زوجه صراحت دارد و هم حقوق زوجه بر زوج، مگر این که برای مردان درجه و فضیلتی در حقوق وجود دارد، به این معنی که حق زوج بر زوجه بزرگ‌تر از حق زوجه بر زوج است (۸). شیخ طوسی (رضی الله عنه) در معنای این آیه می‌نویسد: ضحاک در توضیح آیه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره/۲۲۸) می‌گوید: بانوان بر شوهران خود حقوقی دارند مانند نهایت معاشرت به نیکی در معروف همان‌گونه که شوهران بر بانوان خود حقوقی دارند، مثل طاعت در امری که خداوند بر بانوان برای شوهر واجب کرده است. طبری گفته: «همان‌گونه که بانوان ملزم شده‌اند به ترک ضرر، شوهران نیز نباید به بانوان ضرری برسانند و در مورد «وللرجال علیهن درجه» (بقره/۲۲۷) چنین گفته شده که به معنای فضیلتی برای مردان است و از موارد آن اطاعت بانو می‌باشد، از موارد دیگر، مالک بودن مرد بر طلاق و زیاده او در میراث است و یکی از موارد آن، شرکت در جهاد می‌باشد». همین‌طور گفته شده «برای مردان فزونی در حق است و فضلی در او است، زیرا مردان در غایت نکاح با زنان شریک هستند و به علاوه امور دیگری برعهده آنان گذاشته شده چون وجوب مهر، انفاق و رعایت کردن بانو» (۹). (درجه) به وجوب اطاعت زوجه از زوج در بعضی موارد تفسیر شده است ولی برای زوج حتی در معروف، اطاعت زوج واجب نیست، بلکه در نصوص به مخالفت زوجه در معروف امر شده است که مرتکب منکر نشود و «درجه» به ارث هم تفسیر شده است. نتیجه این که در این آیه در ثبوت حقوق زوجه بر زوج صراحت دارد و در نصوص به این حقوق اشاره شده است. با توجه به اثبات انشائی بودن آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»؛ ظاهر آن، بیان حکم وضعی و اعطای سمتی خاص به مردان در قبال زنان است و از سوی دیگر، مفهوم قوامیت در بردارنده معنای حمایت و رسیدگی نیز هست؛ از این رو می‌توان گفت قوامیت هم حق و تکلیفی برای مردان است (۶). هم‌چنین در آیه «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره/۳۳۳) به بعضی

است در حفظ پیوند آن دو نیز تلاش می‌کند. همان‌طور که در قرآن عقد ازدواج را پیوند غلیظ و محکم بین زن و مرد مطرح کرده است: «و اخذن منکم میثاقا غلیظا» (نساء، آیه ۲۱) که اشاره دارد به این که زوجین باید به این پیمان خود وفادار باشند. لذا ضروری است که قوانین را بررسی کرده تا روشن شود که کدام قوانین در جهت تأمین اهداف قانون ۱۱۰۴ می‌باشند که بیان می‌دارد که «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود، با یکدیگر معاوضت کنند» بنابراین در مقاله بعد از مفهوم‌شناسی، به تبیین تشدید خانواده از منظر قوانین ایران می‌پردازیم و از دیدگاه فقهی و حقوقی بررسی می‌کنیم. سپس به ارزیابی تأثیرات مثبت قوانین در راستای تشدید مبانی خانواده در ماده ۱۱۰۴ ق. م خواهیم پرداخت.

تشدید

از منظر لغت

تشدید در لغت به معنای استوار کردن، محکم کردن، بلند کردن، برافراشتن (دیوار، بنا و غیره) (۲). شیدّ البناء: ساختمان را بالا برد و ساخت (۳). شید: بفتح (ش) گچ کاری، بالا بردن. راغب می‌گوید: «شید قواعده» یعنی پایه‌های آن را محکم کرد، گوئی با گچ بنا کرده. بروج مشید یعنی برجهای محکم یا مرتفع (۴).

در اصطلاح اخلاق

از دیدگاه تحلیل‌گران فمینیست، اخلاق سنتی را به دلیل آن که در جهت دفاع از قدرت و سلطه‌ی مردان و حفظ منافع آنان و تداوم ستم جنسی بر زنان عمل می‌کند، مورد ارزش‌گذاری منفی قرار می‌دهند (۵). فمینیست‌ها با طرح این دیدگاه تلویحا می‌پذیرند که اخلاق می‌تواند در ثبات خانواده نقش داشته باشد، اما از آن جا که ثبات خانواده را فی‌نفسه امری با ارزش تلقی نمی‌کنند و تنها با فرض تحقق آرمان برابری جنسی، ارزشمندی آن را احتمالا تأیید می‌کنند. در نتیجه، موضع مثبتی در قبال اخلاق سنتی نشان نمی‌دهند. با این همه، می‌توان شواهدی یافت دال بر این که حتی در شرایطی که دو همسر از جهات گوناگون همسانی دارند، ضعف تربیت اخلاقی به تنهایی می‌تواند باعث از هم پاشیدگی خانواده شود. از سوی دیگر، کم‌نیستند نمونه‌هایی که در آن‌ها علی‌رغم ناهمسانی زوجین از جهات متعدد، پابندی آنان به موازین اخلاقی باعث تداوم و انسجام خانواده شده است، از این رو، نگاه واقع‌بینانه اقتضا می‌کند که برای عنصر اخلاق در مقایسه با بسیاری از عوامل دیگر، سهم بیشتری در حفظ یک‌پارچگی خانواده قایل شویم. در ارتباط با نقد فمینیستی اخلاق سنتی نیز به نظر می‌رسد این قبیل جهت‌گیری‌ها برخاسته از نگرش تجزیه‌ای و غیر جامع به اصول اخلاقی است. بدیهی است اخلاقی که صرفا به زنان توصیه کند در برابر ستم شوهران خود لب فرو بندند و بدین ترتیب، موجب تداوم ستم جنسی گردد، نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. بنابراین اگر زوجین از ویژگی‌های اخلاقی ارزشمندی مانند صداقت، وفاداری، اعتماد، احترام، مهربانی، دلسوزی، فروتنی، صبر و بردباری، گذشت، نرم‌خویی، خیرخواهی و انصاف برخوردار و از اموری مانند خودخواهی، خودمحوری، برتری‌جویی، تحقیر دیگران و توهین به آن‌ها، حسادت، بخل، طمع،

می‌خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی باشد. سرّ این که مردان حاضرند با جان‌کندن پول در بیاورند و دو دستی تقدیم زن خود کنند، این است که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است؛ دریافته است که هر اندازه موجبات آسایش و فراغ خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم به سعادت خود خدمت کرده است و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است (۱۲). هم‌چنین قرآن کریم تصریح می‌کند که مهر «نحله» و عطیه است. قرآن این عطیه و پیشکشی را لازم می‌داند. رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای این که هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علایق دوستانه به عهدهی آن‌ها گذاشته شده، فراموش نکند، لزوم مهر را تأکید کرده است. نقش زن این است که پاسخگوی محبت مرد باشد. محبت زن خوب است به صورت عکس‌العمل محبت مرد باشد نه به صورت ابتدایی. عشق ابتدایی زن یعنی عشقی که از ناحیهی زن شروع بشود و زن بدون آن که مرد قبلاً او را خواسته باشد عاشق مردی بشود، همواره مواجه با شکست عشق و شکست شخصیت خود زن است، بر خلاف عشقی که به صورت پاسخ به عشق دیگری در زن پیدا می‌شود؛ این چنین عشقی، نه خودش شکست می‌خورد و نه به شخصیت زن لطمه و شکست وارد می‌آورد. جامعه اگر بخواهد پیوندهای زناشویی استحکام پیدا کند، چاره‌ای ندارد از این که از همان راهی برود که قرآن رفته است؛ یعنی قوانین فطرت را رعایت کند و از آن جمله نقش خاص هر یک از زن و مرد را در مسئله عشق در نظر بگیرد. قانن مهر هماهنگی با طبیعت است از این رو که نشانه و زمینهی آن است که عشق از ناحیهی مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترام او هدیه‌ای نثار او می‌کند (۱۲).

حقوق زوج بر زوجه

در مورد اطاعت زن از شوهر علاوه بر آیه نشوز، روایات متعددی در متون دینی وارد شده که به‌طور مطلق بر لزوم یا مطلوبیت آن دلالت دارند، بدون آن که این اطاعت را به موارد خاصی محدود سازند؛ برای نمونه در روایتی معتبر، اطاعت زن از شوهر و ترک نافرمانی او جزء حقوق شوهر بر زن به‌شمار آمده است (۱۳). هم‌چنین در برخی روایات، تعبیرهایی به کار رفته که خالی از واژه‌ی اطاعت می‌باشند، ولی به گونه‌ای راسخ بر این موضوع تأکید کرده‌اند. در کنار این روایات، به مجموعه‌ای از روایات بر می‌خوریم که در آن‌ها مردان از اطاعت زنان بر حذر داشته شده‌اند (۱۳). در مورد روایات اطاعت زن از شوهر، یک نکته مهم آن است که این روایات بر وجوب اطاعت ندارند؛ زیرا همان‌گونه که بسیاری از فقها یادآور شده‌اند، اطاعت واجب زن از شوهر به موارد ویژه هم چون تمکین جنسی و کسب اجازه از شوهر برای خروج از منزل اختصاص دارد و در سایر موارد مانند انجام کارهای خانگی، اطاعت زن از شوهر جنبه‌ی الزامی ندارد. برخی از فقها نیز با استناد به سیره‌ی زنان دیندار که از صدر اسلام تا کنون هیچ‌گاه خود را موظف به اطاعت از شوهران در این‌گونه موارد نمی‌دانسته‌اند، عدم وجوب اطاعت را نتیجه گرفته‌اند (۱۴). پس دو قرینه‌ی یاد شده، شاهدی بر حمل روایات مزبور بر استحباب خواهند بود (۱۶). اطاعت زن از شوهر،

از حقوقی که در شریعت مقدس برای زوجه نسبت به زوج ثابت شده است، تصریح می‌کند که شامل تأمین نفقه زوجه و پوشاک زوجه می‌باشد. حتی تأمین مسکن زوجه و هر آن‌چه که زوجه به آن احتیاج داشته باشد از تأمین معاش روزانه به مقدار معروف و شایسته شأن زوجه به حسب عرف، واجب دانسته شده است. این عمومیت به خاطر این است که در بعضی از مایحتاج زن قطع به عدم خصوصیت آن می‌باشد و قابل به تفصیل نشدند. و در آیه «عاشروهن بالعرف» (نساء/۱۹) نیز طبق نظر مفسرین اشاره به مهر و نفقه دارد و حتی بر مرد واجب دانستند که یا نیازهای مشروع زوجه و حسن معاشرت با او به صورت معروف و مشروع و شایسته در نزد عقل و فطرت و عقلاء بدون ظلم و تعدی را تأمین کند و یا از او طلاق بگیرد و یا زن دیگر از دواج کند، که از مفهوم آیه «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا» (بقره/۲۳۱) استفاده می‌شود. یکی دیگر از حقوق زوجه، قسم است که در روایات بسیاری وارد شده است؛ منظور از قسم در روایات، مضاجعه است، همان‌طور که در آیه «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (نساء/۳۴) بر حرمت هجران با اطاعت زن در مقابل وجوب معاشرت به معروف با زن دلالت می‌کند؛ پس مضاجعه بین زوجین از مقومات معاشرت به معروف است و سازش و مصاحبت بین زوجین در اصل پیوند روحی و جنسی آن‌ها هست (۱۰). بنابراین تعبیر «حسن معاشرت» که به عنوان تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان دهنده‌ی تمام آن اموری است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در محدوده نفقه، همه‌ی نیازمندی‌های جسمی زن باید تأمین شود و در محدوده‌ی حسن معاشرت همه‌ی نیازمندی‌های روحی او (۱۱). اسلام با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه‌ی خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دودین به دنبال پول معاف کرده است و در قوانین اسلام این قاعده را همواره رعایت کرده است که مرد مظهر نیاز و احتیاج و زن مظهر بی‌نیازی باشد. اسلام مرد را به صورت خریدار و زن را به صورت صاحب کالا می‌شناسد. از نظر اسلام در وصال و زندگی مشترک زن و مرد، این مرد است که باید خود را به عنوان بهره‌گیر بشناسد و هزینه‌ی این کار را تحمل کند. زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسئله عشق، از نظر طبیعت دو نقش جداگانه به عهده‌ی آن‌ها واگذار شده است. ازدواج هنگامی پایدار و مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند. علت دیگر که برای لزوم نفقه‌ی زن بر مرد در کار است این است که مسئولیت و رنج و زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده‌ی زن گذاشته شده است که از نیروی بدنی و عضلانی زن می‌کاهد، توانایی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد. از طرف دیگر احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد افزون‌تر است. تجمل و زینت جزء زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است. به علاوه باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن، مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است. لذا نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری خردکننده‌ی معاش معاف باشد. مرد هم

در خصوص زناشویی واجب است نه به طور مطلق. پیروی از همسر تنها در مواردی است که دستورش با دین الهی موافق باشد. معیار وجوب اطاعت برای زن، هماهنگی فرمان مرد با دین خداست، بنابراین بر زن واجب است در امور زناشویی فرمانبر باشد و در شئون زندگی خانوادگی، هر جا و هر کاری که موافق اوامر الهی نباشد، نباید خواسته شوهر را اطاعت کرد. از سوی دیگر زن می‌تواند با شرط ضمن عقد دامنه‌ی وظایف خویش را مقید و محدود و دامنه حقوق و اختیارات شوهر را کوتاه سازد توجه به تفاوت‌های طبیعی و دارای منشأ زیستی میان مرد و زن می‌تواند ما را در فهم بهتر دیدگاه اسلام در این خصوص یاری کند. یکی از تفاوت‌های شخصیتی زنان و مردان که بر پایه‌ی همین مبانی زیست شناختی قابل تفسیر است و در میان روان‌شناسان نیز برخی بر آن تأکید کرده‌اند، علاقه‌مندی زنان به پذیرش ریاست و مدیریت دیگران و کادر زیر نظر آنان است (۱۲). غرض آن است که امکان تحقق یک الگوی خانوادگی اسلامی و متناسب با اوضاع اجتماعی جدید را اثبات کنیم؛ الگویی که ضمن تثبیت پاره‌ای نقش‌های جنسیتی، دستیابی زنان به حقوق الهی و انسانی خود را فراهم می‌سازد. رمزدست یافتن زنان به احساس رضایت در این الگو صرفاً مساوات و تشابه جنسی نیست، بلکه بر پایه‌ی مبانی زیست شناختی یاد شده، در مواردی رضایت زن از راه رضایت شوهر حاصل می‌شود؛ به این صورت که فروتنی خاص زن که در شرایط عادی به تسخیر قلب شوهر تسلط وی می‌انجامد، فضای خانوادگی را به بهترین شکل تلطیف نموده و زمینه را برای دستیابی او به نیازهای مادی و معنوی مساعد می‌سازد. بدیهی است تحقق این کارکرد به امور دیگری هم چون عوامل اخلاقی و تربیتی نیز بستگی دارد و تنها با فعلیت یافتن همه‌جانبه‌ی این عوامل است که هنجار اطاعت زن از شوهر به طور کامل، کارکردی خواهد بود و به پیامدهای نامطلوبی مانند اخلاق بردگی منجر نخواهد شد. اما گاه به سبب کاستی‌های اخلاقی و تربیتی شوهر، هنجار یاد شده رضایت لازم را برای زن فراهم نمی‌آورد و حتی ممکن است به برخی پیامدهای بینجامد (۶). عزرمی نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) آمد و از ایشان در مورد حق زوج بر زن سوال کرد و پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به زن توضیح دادند و سپس زن از حق زن بر مرد پرسید و پیامبر (ص) فرمودند: مرد باید پوشاک و خوراک زن را فراهم کند و زمانی که زن اشتباهی کرد او را ببخشد. زن پرسید: پس برای زن حقوقی غیر از این‌ها نیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: خیر است (۱۳). اما روایاتی هم وارد شده که حقوق دیگر برای زوجه قایل است (۸). ترک حقوق زوج در صورت امتناع او از رعایت حقوق زوجه، دو صورت دارد؛ مبنی بر این که آیا بین زوجین حق معاوضه ای وجود دارد یا این که بین آن‌ها معاوضه‌ای وجود ندارد، به این معنی این که بر هر کدام از آن دو انجام وظیفه مقرر از طرف شارع بدون معاوضه بین آن‌ها واجب است و روشن است که بین دو حق معاوضه‌ای نیست برای این که اخبار حقوق در بیان این است که برای هر کدام از زوجین نسبت به دیگری حقوقی بدون معاوضه وجود دارد. ولی با فرض قبول معاوضه، بین تمکین و نفقه معاوضه نیست بلکه ممکن است طبق بعضی از روایات، معاوضه بین مهر و

تمکین صورت بگیرد. در این صورت مراد، معاوضه اعم از نفقه و مهر است ولی اگر اعمیت را قبول کنیم آن نسبت به قوامیت به نحو حکمت است و آیه بر معاوضه بین قوامیت و انفاق دلالت نمی‌کند؛ برای این که اگر زوج در تأمین حقوق زوجه کوتاهی کند، جایز است که زوجه هم در تأمین حقوق زوج کوتاهی کند. ولی در خصوص تمکین و انفاق برای زوجه کوتاهی در خصوص همان می‌باشد نه به‌طور مطلق. اما آن چه که از این آیه استفاده می‌شود این است که بر حقوق متقابل دلالت می‌کند و آن آیه «وَأَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء / ۱۲۹) است که تقابل بین تمکین و انفاق است نه بین انفاق و قوامیت که از سنخ ولایت است و انفاق بر مرد واجب است که به خاطر قوامیت، به نحو حکمت نفقه بدهد. پس اگر زوج در حقوق زوجه کوتاهی کند برای زوجه تکلیفی نیست. بنابراین بر زوجه واجب است که حقوق زوج را به جا آورد همان طور که بر زوج واجب است که حقوق زن را ادا کند. خلاصه اگر تقابل حقوق بین زوج و زوجه را بپذیریم بین انفاق و تمکین است اما نسبت به قوامیت که از سنخ ولایت است نفقه را در آیه به نحو حکمت می‌گیریم پس در این صورت تقابل حقوق بین زن و مرد به‌شمار نمی‌رود (۱۵). از نظر مشهور فقهاء، نشوز مسقط نفقه، مفهومی اعم از تمکین خاص است. تمکین خاص یعنی تن دادن و تسلیم شدن نسبت به آمیزش جنسی. چنین تمکینی مسقط حق حبس در گرفتن مهریه است، هر چند یک‌بار انجام گرفته باشد، ولی آن چه بر زوجه واجب است چیزی بیش از این است. از نظر مشهور، بر زن واجب است در اطاعت تام زوج باشد و بدون اذن او از خانه خارج نشود (۱۶). طبق نظر مشهور معنی اطاعت زن از مرد این نیست که او مالک همه‌ی کارهای او هست بلکه پیروی و مطیع بودن زن برای او به اندازه قیمومیت مرد در تدبیر امور زندگی در بین آن‌هاست. همان‌طور که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کارها را بین حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام) تقسیم کرد. پس هر چیزی که زوج میل دارد بر زن واجب الطاعة نیست و حدود تدبیر و تقسیم عادلانه مسئولیت‌های مشترک بین زن و مرد را شامل می‌شود و قوامیت مرد و حق اطاعت از او به معنای اجحاف در حق زن نیست، همان‌طور که به معنای اختصاص دادن حقوق زوج به تمکین و قسم و مانند آن دو نیست، به معنای این که زن در اداره زندگی با مرد مخالفت کند، نیست، بلکه بر زوج لازم است که به زن خدمت کند (۱۰) و در کارها بر زن سخت‌گیرند. همان‌طور که در نصوص زیادی وارد شده است، دوش شرط موجب و وجوب نفقه می‌شود: ۱. عقد دائم باشد و اگر عقد منقطع باشد نفقه بر مرد واجب نیست و همه فقهاء بر این مطلب اجماع دارند. ۲. تمکین کامل به معروف یعنی با تحقق نشوز از طرف زوجه به علت اخلال در حقوق زوج که بر زوجه واجب است، از طرف اوصورت گرفته، نفقه زوجه ساقط می‌شود (۱۴). در روابط زناشویی اصل بر تمکین زوجه است. از حکمت‌های لزوم این اصل، توجه به این نکته است که اگر زوجه مهبی تأمین نیاز جنسی همسرش نباشد و این نیاز را در درون خانواده پاسخ نگوید، محتمل است به دلیل عدم تمکین مفاسدی برای شوهر در پی داشته باشد و چه بسا جامعه را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد. افزون بر دلیل

فوق، تفاوت زیستی مردان و فزونی غریزه جنسی در آن‌ها، نظام تشریع را ملزم کرد، از لحاظ حقوقی امتیازات بیشتری را برای شوهر قائل شده و مانع اقدام فسادانگیز مردان که سلامت اخلاقی جامعه را به مخاطره می‌اندازد، شود (۱۷).

ارزیابی تأثیرات مثبت قوانین در راستای تشدید مبانی خانواده در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی با توجه به این که قوانین خانواده باید در جهت تحکیم و استحکام خانواده باشد و در تربیت نسل صالح مؤثر واقع شود؛ در نهایت نیز تأمین کننده اهداف ماده ۱۱۰۴ باشد؛ ضروری است، مواردی که دارای تأثیر مثبت بسیار می‌باشند را بررسی کرده و مورد تحلیل قرار دهیم:

مقررات ناظر به حسن معاشرت بین زوجین (۱۱۰۳ق.م) در تعالیم اسلامی علاوه بر حقوق و وظایفی که هر فرد مسلمان نسبت به افراد دیگر دارد، هر یک از زن و شوهر نیز متقابلاً از حقوق ویژه‌ای برخوردارند و نسبت به هم تکالیفی بر عهده‌ی طرف مقابل خواهند داشت. قرآن مجید در مورد حسن معاشرت می‌فرماید: «عاشروهن بالمعروف» (نساء/۱۹). با همسران با اخلاق نیکو معاشرت نمایید. «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در این خصوص چنین فرموده است: «خيارکم خیارکم لئسائهم» (شایسته‌ترین شما آن‌هایی هستند که با زن‌هایشان خوش رفتارند». حضرت در مورد خوش رفتاری زنان در منزل نیز فرموده‌اند: «جهاد المرثه حسن التبع»؛ (نساء/۱۹) جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. حدود مفاهیم «معاشرت به معروف» به تعبیر قرآن مجید و نیز «حسن معاشرت» در تعبیر قانون مدنی را عرف اجتماعی مشخص می‌کند؛ که به نظر می‌رسد بر حسب زمان و مکان تغییر نماید (۱۳). زوج نه تنها در سوء معاشرت ممنوع است، بلکه مکلف و موظف به «معاشرت به معروف» و «امساک به معروف» است که به تعبیر قرآنی است (بقره/۲۳۱) و این دو مفاهیم اثباتی است که زوج باید با رفتارهای انسانی و اخلاق حسنه به اثبات برساند (۱۳).

ضمانت اجرایی حقوقی

وفق ماده‌ی ۱۱۰۲ قانون مدنی: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجیت در مقابل هم دیگر برقرار می‌شود.» در خصوص حدود شمول روابط زوجیت بعضی استادان حقوق گفته‌اند: «مقصود از روابط زوجیت همان مسائل جنسی است (۱۸). ولی به نظر می‌رسد منظور قانون گذار معنایی گسترده‌تر بوده و مطلق روابط بین زوجین اعم از روابط مالی و غیرمالی آنان را دربر می‌گیرد و محدود کردن آن به مسائل جنسی با معنای لغوی و عرفی این کلمات سازگار نیست.

با انعقاد نکاح و با برقراری رابطه‌ی زوجیت بین طرفین، حقوق و تکالیف زوجیت بین آنها برقرار می‌گردد برخی از این حقوق و تکالیف متقابلند و از حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر محسوب می‌شوند که از جمله‌ی آن‌ها حق و تکلیف حسن

معاشرت زوجین در برابر یکدیگر می‌باشد که در ماده‌ی ۱۱۰۳ صراحتاً به آن اشاره شده است که مقرر می‌دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» قانون گذار به موجب این ماده اولین تکلیف مشترک زن و مرد را داشتن حسن معاشرت نسبت به یکدیگر دانسته است ذکر این تکلیف به عنوان اولین تکلیف متقابل زوجین، اهمیتی است که قانون گذار برای حسن معاشرت و نقش اساسی آن در تحکیم خانواده قائل است. عدم توجه به چنین تکلیفی توسط هر یک از زوجین بقاء خانواده را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد.

در ماده‌ی ۳۰ منشور حقوق و مسئولیت های زنان مصوب ۸۳ نیز «حق و مسئولیت سکونت مشترک و حسن معاشرت و تأمین امنیت روانی در روابط با همسر و حق اعتراض و طرح دعوا در مراجع قانونی در صورت سوء معاشرت همسر مورد تصریح قرار گرفته است.» سایر حقوق و تکالیفی که در روابط زوجین مطرح می‌گردد نیز به نوعی لازمه‌ی حسن معاشرت بین زوجین محسوب می‌گردد و تخلف از انجام هر یک از آن تکالیف، مصداق سوء معاشرت می‌باشد. بر این اساس تکلیف زوجین به معاشرت در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزندان وفاداری نسبت به یکدیگر، اطاعت زن از شوهر و انفاق نسبت به زوجه، از لوازم حسن معاشرت محسوب می‌گردد و نقض هر یک از تکالیف، اقدامی برخلاف وظیفه‌ی حسن معاشرت محسوب می‌شود (۱۹).

در قانون مدنی به این تکلیف متقابل تصریح نشده است، اما به نظر می‌رسد که سکوت قانون گذار بدین جهت بوده که این امر از بدیهیات یک زندگی خانوادگی مطلوب محسوب می‌گردد (همان/۲۵۶).

مقررات ناظر به رعایت حقوق و تکالیف متقابل زوجین (۱۱۰۲ق.م)

قرآن به یک اصل اساسی اشاره کرده است، و آن این که هر جا «وظیفه‌ای» وجود دارد در کنار آن «حقی» هم ثابت است، یعنی وظیفه از حق هرگز جدا نیست. در آیه‌ی «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره/۲۲۸) می‌فرماید: به همان اندازه که زنان وظایفی دارند حقوقی هم برای آن‌ها قرار داده شده است، و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف» «اجرای عدالت» در حق آنان عملی می‌گردد. عکس این معنی نیز ثابت است که اگر برای کسی حقی قرار داده شده در مقابل وظایفی هم به عهده او خواهد بود، و لذا نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد بدون این که حقی در موردی داشته باشد بدون این که وظیفه‌ای بر دوش او قرار گیرد. با وجود اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، در کلیه وظایف و حقوق صد در صد مساوی نیستند، چون زن وظیفه‌ی حساس مادری و پرورش نسل‌های برومند اجتماع به عهده‌ی اوست، از عواطف و احساسات بیشتری برخوردار است، و همین برتری در احساسات سبب می‌شود که اگر بخواهیم عدالت را اجرا کرده باشیم باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به نیروی فکر دارد و از هر گونه احساسات و تأثیر عاطفه باید خالی باشد، مانند سرپرستس قانون خانه به عهده‌ی مرد قرار گیرد و مرد،

مرحله‌ی عالی‌تر را داشته باشد (۲۰). لذا خداوند نیز در آیه «الرجال قوامون علی النساء» (نساء/۳۴) قیومیت را برای مرد جعل کرده و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموس او امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی را وظیفه‌ی مرد دانسته، چنان که تأمین هزینه و نفقه‌اش را بر عهده‌ی او گذاشته است. تعبیر (قوام) گویای اهمیت موضوع قیومیت شوهر بر همسر است. در مسائل خانوادگی نیز به صرف این که مرد عاقل است، نمی‌توان وی را مدیر خانه دانست، بلکه باید از قدرت هوش و تفکری که در قیومیت لازم است برخوردار باشد تا بتواند (قوام) باشد. معیار کمال انسان (زن باشد یا مرد) معرفت و تقواست که از دو راه عقل و نقل و نیز از طریق صفای دل به دست آید. هر کس در پرتو اندیشه و برهان یا مناجات و عرفان خدا را بهتر بشناسد و در عمل از اخلاص بیشتر برخوردار باشد، به خدا نزدیک‌تر و بافضیلت‌تر است و مدیریت خانواده و جامعه وظیفه و مسئولیتی اجرایی است که هرگز دلیل فضیلت و قرب به خدا نیست. بنابراین اگر مدیریت خانواده و قیومیت بر همسر در خانه و برخی مسئولیت‌های سنگین مانند ولایت و قضا در جامعه، به مرد سپرده شده‌است، بر اثر توانمندی بیشتر مرد در تدبیر و مدیریت بوده است؛ نه برای فضیلت و قرب بیشتر مرد در تدبیر و مدیریت بوده است؛ نه برای فضیلت و قرب بیشتر او به خدا. حساب کارهای اجرایی و مدیریتی از کمالات انسانی کاملاً جداست. برخی از کارها را مردان بهتر انجام می‌دهند و بعضی را زنان.

ضمانت اجرای حقوقی

باتوجه به ماده ۱۱۰۲ در صورتی که نکاح با کلیه شرایط معتبره شرعی و قانونی واقع شود، به محض وقوع عقد: الف) رابطه‌ی زوجیت بین طرفین ایجاد می‌شود؛ یعنی زن، زوجه مرد و مرد، شوهر او محسوب شده و می‌تواند با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار کرده و از همدیگر استمتاع جویند. با برقراری رابطه زوجیت، تمامی احکامی که به صورت شرعی و قانونی بر این رابطه زناشویی و علقه‌ی زوجین مترتب است، ثابت و مستقر می‌شود؛ مانند ثبوت محرمیت بین خود زوجین و نیز میان آن‌ها و آن دسته از خویشان و بستگان آنان که در قانون به آن تصریح شده است.

ب) حقوق و تکالیف متقابل میان زوجین برقرار می‌شود. رابطه‌ی میان حق و تکلیف از نوع رابطه‌ی متقابل است؛ یعنی همواره از یک سو، حق و از سوی دیگر تکلیف است. غرض قانون‌گذار در ماده فوق صرفاً ذکر مقدمه‌ای است برای مواد بعد. در موارد پس از آن یک دسته حقوق برای زوج مقرر شده که زوجه مکلف به رعایت آن‌هاست؛ مانند حق ریاست زوج در خانواده که زوجه موظف به اطاعت و تبعیت از زوج است. دسته‌ی دیگر، حقوقی است که برای زوجه قرار داده شده و زوج متقابلاً موظف به انجام آن‌هاست؛ مانند حق نفقه و مضاجعت. دسته سوم وظایفی است که هر دو به صورت مشترک موظف به انجام و رعایت آن می‌باشند (۲۱).

مقررات ناظر به سکونت مشترک زن و شوهر (۱۱۱۴ق.م) محقق اردبیلی می‌فرماید که «اسکُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِنُضَيْقُوا عَلَيْنَهُنَّ» (طلاق/۶). به سکنای زوجه اشاره می‌کند که اسکان زوجه در حال زوجیت یا بعد از طلاق رجعی در زمان عده واجب است و اجماع علمای اهل بیت و روایات نیز بر اصل تخصیص سکنی و نفقه در حال زوجیت و بعد از طلاق رجعی در حال عده دلالت می‌کند. در آیه به مردان امر می‌کند که زنان را در مکان‌هایی که به راحتی نه با سختی می‌توانید تهیه کنید؛ سکنوت دهید. معنی «من وجدکم» یعنی در حد توانتان. بعضی قایل شدند که این جمله به «من حیث سکنتم» عطف شده است و معنای آن دو یکی است. آن مکانی است که شایسته سکونت آن‌ها باشد و همسران خود را در مکانی که در توانشان نیست و با غیر همسرانشان از آن چه که شایسته آن‌ها نمی‌باشد، سکنی ندهند (۲۲). ۱- اسکان زوجه، ۲- در حال زوجیت است، ۳- مطلقه است،

زوجه متوفی است.

احکام خاص هر کدام عبارتند از: حق اسکان زوجه از حقوق واجب بر زوج می‌باشد طبق قول خداوند «اسکُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِنُضَيْقُوا عَلَيْنَهُنَّ» (طلاق/۶) برای این که جز نفقه واجب همسرش می‌باشد و دو مورد در مستحق بودن زوجه در حق سکنی (مانند سایر نفقات واجب شرط می‌شود: ۱) همسر دائمی باشد. بنابراین برای همسر صیغه موقت، نفقه‌ای تعلق نمی‌گیرد. ۲) تمکین کامل به طوری که برای استمتاع از همسرش مکان و وقت خاصی نمی‌خواهد (۱۶). در مسکن نیز ملکیت شرط نیست، بلکه اجاره یا عاریه بودن، کفایت می‌کند و شرط است که نوع مسکن و بزرگی و کوچکی آن شایسته زوجه باشد و باید عرف مثل زوجه لحاظ شود. آیا برای زوجه جایز است که مسکن شخصی مطالبه کند یا با زوج مشترک باشد؟ بعضی از فقهاء مانند صاحب حدائق، علامه، شهید ثانی، صاحب جواهر به جواز قایل شده‌اند و علت آن را معاشرت به معروف دانسته‌اند. اما محقق سبزواری قید زده است به این که زمانی مسکن زوجه شخصی است که عرف امثال او باشد و صاحب جواهر نیز به آن معتقدست یا زمانی که شخصی نبودن مسکن موجب ضرر به زن می‌باشد. بعضی از فقهاء نیز معتقدند که اگر برای خانه دو طبقه بالا و پایین و برای هر کدام قسمت‌های خاص به آن باشد، برای زوجه جایز است که در یکی از آن دو سکنی گزیند و غیر زوجه نیز در خانه دیگر زندگی کند (۲۳). اما مکانی که بر زوج واجب است که زوجه مطلقه در آن زندگی کند، شرط در آن این است که مسکن در شأن زوجه باشد و عاده در آن زندگی می‌کند. اگر مرتبه زوجه بالا باشد باید در مسکن مناسب شأنش سکنی گزیند و اگر زوجه دارای مرتبه پایینی باشد، مسکن او کوچک باشد و اگر زوجه متوسط الحال باشد، مسکن او نیز همان‌طور باشد. برای این که ملاک در آن عرف می‌باشد (۲۴). در سکنی نیز هم چون صدقه و هبه سه چیز لازم است: ۱- ایجاب، ۲- قبول، ۳- قبض.

هم‌چنین از نصوص قرآن و روایات استفاده می‌شود که اسکان زوجه در خانه زوج برای زوجه حق محسوب می‌شود و ضمن این که

تکلیف زوج می‌باشد به نفع او ولایت برای آن قرار داده شده‌است، برای زوجه نیز ضمن تکلیف، حق برای زوجه نیز قرار داده می‌شود که آیه «أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق/۶) بر این مطلب دلالت می‌کند. نحوه دلالت آن این است که علت نهی از ضرر رساندن به زوجه در امر مسکن در صورتی که سخت باشد؛ زیرا از آیه استفاده می‌شود که دلیل بر امر به اسکان زوجه و نهی از بیرون کردن او، این است که خارج کردن زوجه از خانه بر او سخت می‌باشد. صدر آیه بر تکلیف زوج به اسکان زوجه در مسکن زوج مطابقت دارد و بر ولایت زوج بر امر مسکن زوجه از حیث انتخاب مکان و سایر امور التزام دارد و ذیل آیه بر ثبوت حق سکونت در خانه زوج برای زوجه مطلقه نزدیک به آنچه است که ذکر کردیم و شاهد بر آن صحیحی حلی است که در تفسیر این آیه وارد شده است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مرد به همسرش نباید ضرر برساند زمانی که او را طلاق می‌دهد که بر او سخت بگیرد و او را از خانه بیرون کند قبل از این که مدت عده طلاق تمام شود. پس خداوند می‌فرماید: فقال: «وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (۱۳). زمانی که بر سکونت زوجه در مکان دیگر غیر از خانه زوج از خویشان یا مکان دیگری که زوج خریده است یا اجاره کرده‌است توافق کنند تا زمانی که در عده طلاق است. اشکالی ندارد، زیرا بر موردی که زوج، همسرش را از خانه اش بیرون کند یا بر او سخت بگیرد، صدق نمی‌کند تا این که با حق سکونت زوجه در خانه همسرش منافات داشته باشد و برخورد زوجه از خانه همسرش بدون اذن او صدق نمی‌کند تا این که با ولایت زوج بر امر مسکن زوجه منافات دارد (۸). اختیار تعیین محل مسکن با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب می‌کند، زوجه موظف به اقامت است؛ البته این موضوع از حقوق زوج به‌شمار می‌رود و از احکام شرعی نیست؛ از این رو طرفین می‌توانند در ضمن عقد کند زوج باید منزل تهیه نماید. ولی به نظر بسیاری از فقها از جمله صاحب جواهر، زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید؛ مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌تواند، زن موظف به پذیرفتن نیست، بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید (۱۶). مستند نظر این فقها آیات زیر است: «عاشروهن بالمعروف؛ با زنان با نیکی معاشرت نمایید» (نساء/۱۹) و نیز: «وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد» (طلاق/۶) ولی علی رغم این‌ها، به نظر می‌رسد معیار را باید عرف، عادت و شوون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته و بلکه (مانند زنان عشایر) سازگار نیز باشد، در این صورت نمی‌توان چنین حقی را برای زوجه قائل شد، مگر این که به علل و جهاتی سکونت در خانه مشترک موجب ضرر و زیان زوجه باشد، که در این صورت به موجب قاعده‌ی لاضرر بعید نیست که زن دارای چنین اختیاری شود (۲۱).

ضمانت اجرای حقوقی
ضمانت اجرایی در صورتی که اختیار تعیین مسکن طبق توافق طرفین به زن داده نشده باشد، زن نمی‌تواند از زندگی در محلی که شوهر معین کرده، خودداری کند، مگر این که بودن او با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد. (ماده ۱۱۱۵.ق.م) مثلاً اگر مرد زن را شکنجه و آزار دهد یا بخواهد به زور مالی از او بگیرد یا او را به انجام اعمال نامشروع وادار کند، در این گونه موارد زن می‌تواند مسکن جداگانه اختیار کند. زن برای ترک خانه‌ی شوهر در این موارد احتیاج به حکم قبلی دادگاه ندارد، زیرا ممکن است در صورت ماندن در منزل شوهر، تا صدور رأی دادگاه، زبانی که از آن بیم دارد، دامنگیرش شود. این نکته که می‌توان آن را از ماده‌ی ۱۲ قانون ازدواج استنباط کرد، مورد قبول دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۲۳/۲/۲۳ صادر از شعبه ۶ واقع شده است. به موجب این رأی «ماده ۱۱۱۵.ق.م به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند. و سکونت زن در منزلی که خود او تعیین نماید، ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت.» بنابراین، همین که زن بیم معقولی از ضرر اشته باشد، ضرری که عادتاً نمی‌توان تحمل کرد، می‌تواند منزل شوهر را ترک کند. آن‌گاه هریک از زن و شوهر می‌توانند برای تعیین تکلیف قطعی به دادگاه رجوع کنند. هر گاه زن در دادگاه مظنه ضرر را ثابت کند، دادگاه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، فقه برعهده‌ی شوهر خواهد بود. (بند دوم ماده ۱۱۱۵.ق.م و ماده ۱۲ قانون ازدواج).
مبنای فقهی ماده‌ی ۱۱۱۵ قاعده‌ی لاضرر است که به موجب آن حکم احکام اولیه برداشته می‌شود. از آن‌جا که اطاعت از شوهر در خصوص سکونت در منزلی که شوهر تدارک دیده، باعث ورود ضرر بر زوجه می‌گردد، وجوب اطاعت در این مورد برداشته می‌شود. از ظاهر ماده استنباط می‌شود که در این قبیل موارد، زن برای ترک خانه شوهر احتیاج به حکم قبلی دادگاه ندارد زیرا ممکن است در صورت ماندن در منزل شوهر تا صدور رأی دادگاه زبانی که از آن بیم دارد دامن‌گیرش شود. دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۶۳/۲/۲۳ صادره از شعبه ۶ نیز این استنباط را پذیرفته است و به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند. البته زن باید خوف وجود چنین ضررهایی را به اثبات برساند که در این صورت دادگاه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد. البته زن در انتخاب محل سکونت جداگانه آزاد نیست. انتخاب این مسکن باید با رعایت ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی صورت گیرد. چنان چه به موجب شرط ضمن عقد نکاح یا به موجب قرارداد مستقل دیگری، حق تعیین مسکن به زن داده شود زوج باید چنین اعطای حقی را به رسمیت بشناسد و مسکن مشترک را با نظر زوجه تعیین کند هرگونه تخلف از این حق نسبت به زوجه موجب مسئولیت زوج در برابر او خواهد بود و زوجه می‌تواند الزام شوهر به تبعیت از شرط ضمن عقد نکاح یا قرارداد مستقل را از دادگاه مطالبه کند.

۴-۵- مقررات ناظر به ارث بردن زوجین از یکدیگر (۹۴۰ق. م) قرآن کریم در سوره نساء، با عادات و رسوم غلطی که زنان، کودکان و افراد ناتوان را از ارث محروم می ساخت، به مبارزه برخاست و بر روی تمام آن قوانین غلط، خط بطلان کشید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»؛ یعنی: «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا می گذارند سهمی است. برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جا می گذارند سهمی است؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد.» سپس در پایان آیه شریفه برای تأکید مطلب می فرماید: این سهمی است، تعیین شده و الزام الاداء (الزام است که داده شود). تا هیچ گونه تردید در این بحث باقی نماند. ذکر حکم میراث زن در جمله جداگانه، بدان جهت است که استقلال زنان را در ارث همانند مردان بیان کند (۲۵).

فقها سه مورد را در ارث زوجین شرط کردند:

۱. صحیح بودن عقد ازدواج: طبق نظر اکثر فقهای امامیه مانند محقق حلی، علامه حلی، نجفی و اهل سنت از جمله الصعیدی العدوی، زوجین در عقد فاسد از همدیگر ارث نمی برند.
۲. وجود پیمان زناشویی در زمان فوت همسر، چه حقیقی باشد و چه حکمی باشد مانند (زن در زمان عده طلاق رجعی)، در حکم همسر شرعی می باشد ۳. صاحب جواهر معتقد است که طبق نظر مشهور زوجین در عقد دائم از هم ارث می برند. ولی در عقد موقت خیر در این مورد فقها با هم اختلاف نظر ندارد (۲۶). نکته‌ی حائز اهمیت در رابطه با ارث بردن زوجین این است که، زن و شوهر همواره به همراه سایر وارثان ارث می برند و هرگز وجود هیچ یک از وراثت نمی تواند مانع از ارث بردن ایشان بشود. (ماده ۸۹۱ و ۹۳۸ ق. م) (۲۷). به استناد ماده (۹۴۰ و ۱۰۷۷ق. م) شرط توارث میان زوجین، دائمی بودن عقد نکاح است. در نکاح منقطع هیچ یک از زوجین از دیگری ارث نمی برد. در صورتی که زوجه بمیرد و از خود اولادی نگذارد باشد، زوج نصف ترکه را می برد. (ماده ۹۱۳ق. م) می گوید: در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و ما بقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل ما بین سایر وراثت تقسیم می شود. (ماده ۹۲۷-۹۳۸ق. م) (۲۸). بنابراین پس از نکاح، زن و شوهر با هم قرابت سببی پیدا می کنند به واسطه وجود این خویشاوندی از یکدیگر ارث می برند و قانون ارث می تواند در تثبیت ارکان خانواده نقش به سزایی داشته باشد و برای هر یک از زوجین حقوقی را در نظر گرفته که موجب آرامش خاطر آنها می شود که بعد از موت دیگری از پستوانه اقتصادی خوبی برخوردار باشد.

مقررات ملزم بودن زوجه در ادای وظایف زوجیت (۱۱۰۸ق. م) در مورد اطاعت زن از شوهر علاوه بر آیه نشوز، روایات متعددی در متون دینی وارد شده که به طور مطلق بر لزوم یا مطلوبیت آن دلالت دارند، بدون آن که این اطاعت را به موارد خاصی محدود سازند. در روایتی معتبر، اطاعت زن از شوهر و ترک نافرمانی او جزء حقوق شوهر بر زن به شمار آمده است (۱۳). از جمله روایت امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمودند: «جاءت امرأة إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله ما حق الزوجة على المرأة فقال: لها أن تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته إلا بإذنه، ولا تصوم تطوعاً إلا بإذنه، ولا تمنعه نفسها وإن كان على ظهر قتب، ولا تخرج من بيتها إلا بإذنه وإن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائكة السماوات وملائكة الأرض وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها. . .» (زنی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و السلام) رسید و گفت: ای سول خدا، حق زوجه بر زوج چیست؟ حضرت فرمودند: زوجه باید از شوهرش اطاعت کند و نافرمانی نکند و در خانه زوج بدون اذن او صدقه ندهد و روزه مستحبی نگیرد، شوهرش را از خود منع نکند گرچه بر پشت کوهان شتر باشد، بدون اذن زوج از خانه خارج نشود و اگر خارج شود ملائکه آسمانها و زمین، ملائکه غضب و رحمت بر او لعنت می فرستند تا زمانی که به خانه برگردد (۷). در کنار این روایات، به مجموعه‌ای از روایات بر می خوریم که در آنها مردان از اطاعت زنان بر حذر داشته شده‌اند. «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حق المرأة على زوجها الأذى إذا فعله كان محسناً؟ قال: يشبعها ويكسوها وإن جهلت غفر لها» (همان، ص ۵۱۰-۵۱۱)

مرحوم امام خمینی حقوق زوج بر زوجه را در تحریر الوسیله بیان فرموده‌اند و حق اول را اطاعت زوجه از زوج می دانند و می فرمایند: (و من حقّه علیها أن تطيعه و لا تعصيه)، حق مرد بر زن این است که زن او را اطاعت کرده و نافرمانی نکند. ولی این که زن در چه چیزهایی باید اطاعت کند؟ مرحوم امام و دیگران مثل صاحب جواهر و صاحب مسالک محدوده‌ای برای اطاعت زن تعیین نکرده‌اند؛ ولی مرحوم صاحب ریاض اطاعت را در مورد استمتاع می دانند. متأسفانه این بخش از فقه دارای پیچیدگی‌هایی است ولی بزرگان به سادگی از آن گذشته‌اند، و مانند سایر ابواب از آن بحث نکرده‌اند؛ شاید به این جهت بوده که در آن زمان کمتر محلّ ابتلا بوده است ولی در زمان ما مسئله مهمی است. مرحوم صاحب جواهر هم به سادگی از این مسأله گذشته و می فرماید: «و من حقّه علیها أن تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته إلا بإذنه و لا تصوم تطوعاً إلا بإذنه و لا تمنعه نفسه و لو كانت على ظهر قتب» (جهاز و خمیدگی پشت شتر و کنایه از این است که در هر شرایطی شوهر را منع نکند مثل این که گفته می شود اگر آب در دست است زمین بگذار و بیا که کنایه از زود آمدن است؛ البته انتظارات مرد از زن در مورد استمتاع، باید در حدّ عرف و عادت باشد و اگر چیزی خلاف عرف و عادت بخواهد دلیلی بر قبول آن از ناحیه زوجه نداریم و دفعات و کیفیت استمتاع هم باید متعارف باشد) «و لا تخرج من بيتها إلا بإذنه» و اگرچه برای خانواده و عیادت پدرش یا عزای او باشد و «أن تطيب بأطيب طبيها و تلبس أحسن ثيابها تتزين بأحسن

نیازهای زوج از طریق زوجة نقش مهمی داشته باشد و در حفظ بنای خانواده تأثیر زیادی گذاشته و در ایجاد عشق و محبت بین زوجین موثر واقع شود.

مقررات ناظر بر استقلال مالی زن (۱۱۸ق. م) مردان و زنان در امور مادی و معنوی، هر یک استقلال دارند و محصول کارشان از آن خود آن‌هاست. واژه (نصب) در قرآن هم در امور مادی و هم در امور معنوی به کار رفته است؛ و واژه (اکتساب) در آیه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» همه ی کارهای اختیاری و غیر اختیاری را در برمی‌گیرد، پس هر که هر چه به دست آورد؛ خواه بر اثر عوامل اختیاری و ظاهری، یا عوامل غیراختیاری و مستور، مال اوست و دیگری نباید آن را تمنی کند، بلکه باید به مشابه آن دست یابد. تصریح به این مطلب که زنان مردان هریک در بهره‌گیری از کسب مادی خود استقلال دارند، در دو جمله جداگانه نشانه‌ی اهمیت استقلال اقتصادی آنان و مخالفت با پندار جاهلیت است که زنان را محروم می‌دانستند. زن و مرد در امور انسانی تفاوت ندارند؛ ولی در امور اجرایی تفاوتی عقل پسند دارند: الف) عدم تفاوت در امور انسانی؛ زن و مرد در اموری که به انسانیت باز می‌گردد، مانند تعلیم و تزکیه بر یکدیگر امتیازی ندارند، چنان که فرمود: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیوة طيبة» پس اگر در این امور به مردان خطاب شود یا از آن‌ها نام برده شود، به ظاهر، موضوع حکم آن‌ها نیست؛ ولی به دلیل عقل و نقل، زن و مرد هر دو مرداند، چون وقتی مناط حکم انسانیت است، مرد و زن خصوصیت ندارند و بعد از تقیح مناط، الغای خصوصیت می‌شود، در نتیجه حکم شامل هر دو صنف می‌گردد. ب) تفاوت در امور اجرایی: در کارهای اجرایی میان زن و مرد تفاوت است؛ لیکن این تفاوت به استناد تفاوت تکوینی آن دو در محدوده‌ی جسم است نه روح (همان، ص ۵۰۳-۵۰۹).

از نظر اسلام، در تصرفات مالی بین زن و مرد مساوات و برابری کامل وجود دارد و هیچ کدام بر دیگری مزیت و امتیازی ندارند. زن و مرد چه در رابطه زوجیت و چه خارج آن از استقلال کامل مالی برخوردارند. انسان (زن و مرد) وقتی به سن بلوغ، عقل و رشد می‌رسد از تحت ولایت خارج می‌گردد و رابطه زوجیت هیچ تأثیری در رابطه مالی زوجین ایجاد نمی‌کند. گرچه در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است، ولی این ریاست حقی را برای او در مورد اموال زوجه ایجاد نمی‌کند و او نمی‌تواند به این بهانه، در اموال زوجه بدون رضایت او تصرف نماید. این اصل مترقی در چهارده قرن پیش، در روابط بین زوجین، در حقوق الام به رسمیت شناخته شده است، ولی در کشورهای اروپایی تا پیش از قرن بیستم زنان از این حق محروم بودند و فاقد اهلیت تصرف در اموال خود محسوب می‌شدند. در روابط مالی زوجین، مرد ارباب محسوب می‌شد و از اختیارات مطلق در همه امور برخوردار بود. به هر حال، امتیاز نظام حقوقی اسلام بر نظام‌های دیگر، اعطای استقلال کامل به زن و تقدم تاریخی اعطای این حق است. از نظر اسلام، اصل آن است که هیچ‌کس بر جان و مال دیگری ولایت ندارد، مگر آن‌که به دلیل قطعی ولایتی برای کسی بر دیگری ثابت شود. بنابراین، استقلال مالی

زینتها» (۱۳). ظاهرا واجب و مستحب در این عبارات مخلوط شده چون کسی نگفته است که پوشیدن بهترین لباسها یا استعمال بهترین عطرها و یا استعمال بهترین زینتها واجب است (۱۶). اصل کلی: ما در فهم آیات و روایات یک اصل داریم و آن این که هرگاه متشابه و محکم در مقابل هم قرار گرفت متشابه را به وسیله محکم تفسیر می‌کنیم؛ حال اگر ظاهر و اظهر در مقابل هم بود، ظاهر را به وسیله اظهر تفسیر می‌کنیم. در ما نحن فیہ سه اصل محکم داریم که متشابه‌ها را با آن تفسیر می‌کنیم: اصل اول: «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ابهام ندارد و محکم است و اگر چیزی در مقابل آن بود آن را با این محکم تفسیر می‌کنیم. اصل دوم: واجب نبودن خدمت کردن در خانه برزوجه کسی نگفته است که اگر زوجه در خانه خدمت نکرد، ناشزه می‌شود، البته نباید خدمت بیت را ترک کند، چون ازدواج مشارکت است و به همین جهت است که می‌گویند در صورت طلاق می‌تواند اجرة المثل بگیرد ولی این در صورتی است که قصد تبرع نکرده باشد که در محیط ما نوعا تبرع است. اصل سوم: حق شوهر مانع از ادای واجبات زن نمی‌شود. حق شوهر بر زن مانع از ادای واجبات او نمی‌شود یعنی شوهر نمی‌تواند جلوی نماز، روزه، حج زوجه را بگیرد که این اصل مسلم و محکم است؛ حال وقتی زوج نمی‌تواند مانع انجام واجبات زوجه شود، چگونه می‌تواند مانع صله رحم که یکی دیگر از واجبات است شود (۲۰).

ضمانت اجرایی حقوقی

در قانون مدنی چندین بار عبارت «وظایف زوجیت» و مانند آن استفاده شده است. طبق ماده ۱۰۸۵ ق. م زن می‌تواند تا زمانی که مهر (مشروط بر این که حال باشد) به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند. اما وفق ماده ۱۰۸۶ ق. م اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام کند، از حکم ماده قبل نمی‌تواند استفاده کند. همچنین در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود» امتناع از وظایف زوجیت چه از جانب زوج و چه از جانب زوجه به نام نشوز نامیده می‌شود. از نشوز زن در بند سوم ماده ۸ قانون حمایت خانواده به عنوان عدم تمکین یاد شده است و این عنوان در عصر ما مشهورتر است. عدم تمکین به زوج حق می‌دهد که دعوی تمکین را مطرح کند و الزام زوجه را به تمکین بخواهد و یا از دادگاه گواهی عدم سازش بخواهد و او را طلاق دهد (۱۸). اطاعت زن از شوهر، در خصوص زناشویی واجب است نه به طور مطلق. پیروی از همسر تنها در مواردی است که دستورش با دین الهی موافق باشد. معیار وجوب اطاعت برای زن، هماهنگی فرمان مرد با دین خداست، بنابراین بر زن واجب است در امور زناشویی فرمانبر باشد و در شؤون زندگی خانوادگی، هر جا و هر کاری که موافق اوامر الهی نباشد، نباید خواسته شوهر را اطاعت کرد. از سوی دیگر زن می‌تواند با شرط ضمن عقد دامنه‌ی وظایف خویش را مقید و محدود و دامنه حقوق و اختیارات شوهر را کوتاه سازد (۱). در این صورت قانون ملزم بودن زوجه در ادای وظایف همسرش با وجود این که موجب سوء استفاده مردان از آن می‌شود، می‌تواند در تأمین

تربیت معنوی طفل مؤثر است به طوری شعائر دینی بر طفل تلقین می‌شود که موجب می‌شود که او از شر شیطان که در حین تولد کمین کرده است، مصون بماند (۱۶). خداوند در قرآن می‌فرماید که: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ» (بقره/ ۲۳۳)، یعنی فرزندان بعد از این که دنیا می‌آیند، مادر باید به او تادو سال شیر بدهد و او را تربیت کند. از این خطاب مهربانی و محبت و بیشترین توجه به تربیت اولاد استفاده می‌شود (جمعی از پژوهشگران، . موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۲۶، ص ۳۰۷). و والدین در دو مرحله شیردهی و حضانت، طفل را آزاد بگذارند تا بازی کنند و شادی کنند تا مهارت‌های حرکتی را کسب کنند (۲۳)؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «یربّی الصبی سبعا، و یؤدّب سبعا، و یرتدب سبعا». . . «(۱۳). ۷ سال بچه را تربیت کن، و ۷ سال ادب کن، ۷ سال او را به کار بگیر. آزادی طفل به این معنی نیست که تربیت معنوی او را رها کنند، بلکه والدین باید فرزندانشان را به شکل مناسبی با طبیعت نشان تربیت کنند (۲۳). - ضمانت اجرایی حقوقی. تربیت طفل مراحل مختلف دارد که از ولادت نوزاد شروع خواهد شد. در مراحل اولیه زندگی و در سنین پایین، تنها مادر و پدر هستند که تربیت طفل را به عهده دارند ولی در مراحل بعدی دولت و سازمان ها و ارگان های عمومی و دولتی نیز در این امر مهم مداخله دارند و ابوبن را یاری می‌کنند. همان‌طور که در (ماده ۱۷۸ اق. م) اشاره شده است ابوبن مکلفند در حدود توانایی به تربیت اطفال همت گمارند و آن‌ها را خود سر رها نکرده، مهمل نگذارند و اگر در اثر عدم مراقبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت و تربیت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر قرار گیرد، محکمه (دادگاه مدنی خاص) می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او و یا به تقاضای مدعی العموم تصمیم شایسته‌ای اتخاذ کند و طفل را به هر کس که مقتضی بداند، جهت نگهداری و تربیت بسپارد (ماده ۱۷۳ اق. م). ممکن است گفته شود تربیت از قدرت ولایت ناشی می‌گردد و مقوله ای جدای از حضانت است ولی ناگفته نماند در صورت جدائی زوجین و در مدتی که طفل تحت حضانت مادر است، تفکیک تربیت از حضانت تقریباً غیر ممکن است و پدر هر چند که به عنوان ولی قهری مسئول تربیت طفل است، عملاً نمی‌تواند در تربیت او نقش چندانی داشته باشد. پس در صورتی که مادر در تربیت طفل تحت حضانت خود مسامحه کند، دادگاه مدنی خاص باید تصمیم مقتضی اتخاذ نماید، به نحوی که طفل از جهت تربیت اخلاقی در معرض خطر قرار نگیرد (۳۰). بنابراین در این قانون برای امر تربیت در خانواده اهمیت زیادی قائل شده است که طبق آن زوجین در تربیت فرزندان خود موظف می‌باشند که باهم در این امر مهم همکاری داشته باشند و در نهایت فرزندان سالم و صالحی را به جامعه تحویل بدهند.

مقررات ناظر به نگهداری اطفال توسط ابوبن (۱۱۶۸ اق. م) بعضی از فقهاء امامیه معتقدند که حضانت هم حق و هم تکلیف است؛ بنابراین دارنده حضانت نمی‌تواند آن را اسقاط، یا منتقل کند،

زن و مرد موافق اصل اولی عدم ولایت است و نیازی نیست برای اثبات آن در جست و جوی دلیل باشیم. بر اساس این اصل، همان‌طور که زن را بر مرد ولایتی نیست، مرد نیز بر زن ولایتی ندارد. بر اساس ادله موجود مرد قیم بر زن است و این قیمومت به ولایت بر اطاعت معنا شده است. اما در مورد اموال زوجه، چنین ولایتی جعل نشده است. بنابراین، محکم ترین دلیل برای استقلال مالی زوجین همین اصل عدم ولایت است و نیازی نیست برای اثبات آن در جست و جوی دلیل باشیم (۲۹). زن در حقوق ایران نیز از نظر مالی مستقل است. وی می‌تواند در اموال خود، چه به صورت جهیزیه باشد چه غیر آن، آزادانه تصرف کند و هر گونه عمل مادی و حقوقی نسبت به آن‌ها انجام دهد. شوهر حق هیچ‌گونه مداخله در اموال و دارایی زن را ندارد و ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای وی در این زمینه ایجاد نمی‌کند. از این لحاظ حقوق اسلام و ایران برای زن اهلیت کامل قائل شده و برخلاف حقوق سابق اروپا، زن را به هیچ وجه محجور شناخته است.

ضمانت اجرایی حقوقی

ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند». این یک قاعده‌ی مترقی است که در بعضی از کشورهای متمدن و پیشرفته، زنان پس از سال‌ها مبارزه به آن دست یافته‌اند. کار اقتصادی زن هم جزء اموال او به‌شمار می‌آید و زن مجبور نیست آن را به رایگان در اختیار شوهر بگذارند، مگر کاری که برحسب عرف و عادت، از باب حسن معاشرت یا معاضدت، وظیفه‌ی زن محسوب شود که زن نمی‌تواند مزدی برای آن مطالبه کند (۳۰). پس قانون با توجه داشتن به این امر مهم از سلطه مالی مردان جلوگیری کرده و زن می‌تواند با داشتن پشتوانه مالی و اقتصادی خود به زندگی دلگرم شده و مسایل مهم خانواده توجه بیشتری داشته باشد و در حفظ آن بکوشد.

مقررات ناظر به مکلف بودن ابوبن در تربیت اطفال خویش (۱۷۸ اق. م)

مراد از تربیت انسان، تربیت اطفال و رشد آن‌ها و اهمیت دادن به ایشان تا بزرگ شوند و مستقل شوند همان‌طور که تربیت اجتماع و کمال رساندن آن را نیز شامل می‌شود. اسلام به تأمین سلامت جنین و رابطه بین زوجین تشویق می‌کند تا نطفه در رحم در زمان انعقاد و نموش در محیطی از دوستی و اطمینان درونی مادر و حمل و جنینش رشد پیدا کند. به این دلیل فقهاء سقط جنین را بعد از انعقادش چه حلال باشد و چه حرام حتی ولد زنا را جایز نمی‌دانند و برکسی که سقط جنین کند، به عنوان جنایت بر جنین، کفاره به آن تعلق می‌گیرد به علاوه که دیه هم بعد از ورود روح باید بدهد. برای همین روایاتی در شأن مادری در حال بارداری وارد شده است که به بعضی از انواع غذاها یا خواندن قرآن و هر آن چه که بر جنین تأثیر می‌گذارد، اهمیت داده است. اما از نظر فقهاء تربیت کودک در زمان ولادت و بعد از آن، بدین صورت است که اذان گفتن در گوش راست بچه و خواندن اقامه در گوش چپ او را در زمان ولادت مستحب می‌دانند و آن‌ها قایلند که که اذان و اقامه در

پول دادن و خرج کردن است. اسلام در فضای خانواده برای رشد کودک هم عملیات نگهداری را واجب می‌داند و هم هزینه کردن را. اگر ما دلیلی بر وجوب حضانت به هیچ نحو نداشتیم؛ ولی ادله وجوب انفاق داشته باشیم، می‌تواند به نحوی وجوب حضانت را اثبات کند و ممکن است کسی در باب حضانت به مفهوم التزامی ادله وجوب انفاق، استدلال کند. وقتی می‌گوید باید نفقه بدهی یعنی او باید نگهداری شود. البته نه نگهداری مستقیم بلکه می‌توان به دیگری هم سپرد. اما معنای خرجی دادن این است که نگهداری او بر تو واجب است. بنابراین در پاسخ به این که دامنه نفقه تا چه حد است و مقدار و محدوده آن چیست. باید بگوییم که در زوجه چون تعیین شده است حد معلوم است و ماورای آن اسقاط می‌شود؛ اما در ولد نکته‌ای وجود ندارد که موضوع تحدید شود و وقتی به طور خاص در شرع تحدید نشد. ارجاع به عرف می‌کنیم و انفاق یعنی اعطای نفقه و نفقه یعنی چیزی که مایه زندگی او است و چیزی که برای او لازم است این است که عرف در هر زمانی متناسب با زمان و مکان و شأن شخص آن را جزء نفقه و جزء زندگی این کودک می‌داند. ممکن است در این جا کسی شبهه مفهومی داشته باشد و بگوید که مقصود از نفقه در حد غذا و لباس و مسکن است و چیزی بیش از این نیست و اگر این طور باشد نمی‌توانیم بگوییم نفقه نسبت به تحصیل و امثال آن شمول دارد. جواب به شبهه این است که ما وقتی در نفقه به لغت مراجعه کنیم چیزی در خصوص طعام و مسکن نداریم و مفهوم آن اعم است و شامل هزینه زندگی می‌شود. این متناسب با شأن است یعنی زمان و مکان و شأن بر آن اثر دارد. لذا بعید نیست قائل شویم که نفقه عرفی است و هزینه‌های تحصیل و معالجه و امثال آن‌ها در حدی که عرف، متعارف می‌داند، لازم می‌باشد. دامنه نفقه فرزند نیز خیلی وسیع‌تر از نفقه زوجه است

-ضمانت اجرای حقوقی

مطابق ماده‌ی ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت حق و تکلیف ابوبین است. بنابراین حضانت از یک سو حق است و به همین جهت در تعریف آن گفته شده است: «اقتداری که قانون به منظور نگاهداری و تربیت طفل به پدر و مادر اعطا کرده است.» هم چنین ماده‌ی ۱۱۷۰ق.م در بیان حکم ازدواج مجدد مادر، این واقعه را موجب اسقاط حق حضانت دانسته و در باره‌ی تکلیف سکوت کرده است. ماده‌ی ۱۱۷۳ق.م نیز در سلب حضانت از والد فاقد صلاحیت، مفهوم حق را به ذهن متبادر می‌کند، این ابهام را که آیا حضانت به‌ویژه برای مادر صرفاً حق است، از بین می‌برد. قانون مدنی هر یک از والدین را در سنی که از نظر قانونی حضانت با آن‌ها است، ملزم به حضانت طفل نموده و با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱۷۳ق.م، در صورت امتناع مادر از حضانت، پدر ملزم به نگهداری نمی‌شود، بلکه صرفاً حکم به پرداخت نفقه از ناحیه‌ی پدر برای مخارج حضانت طفل توسط فرد ثالث صادر می‌شود و در صورت فوت پدر، مادر مطابق این ماده، مسئول پرداخت است. رویه‌ی قضایی نیز حضانت را حق و تکلیف ابوبین می‌داند و امکان اعراض از آن را نمی‌دهد. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۱۳۷۴ به تاریخ ۱۳۷۱/۴/۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه چنین بیان می‌دارد: «حضانت و نگهداری اطفال برای ابوبین هم حق

یا عوض در طلاق خلع قرار دهد، و مادری که عهده‌دار حضانت است، چون وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، نمی‌تواند در ازای آن مطالبه اجرت کند. قانون مدنی نیز این نظریه را پذیرفته است، زیرا ماده‌ی ۱۱۶۸ مقرر می‌دارد: «نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است.» که با مصلحت طفل سازگارتر است و شکی نیست که طفل به مراقبت‌ها و عواطف والدین و به ویژه مادر نیازمند است و همین دلیل کافی است که حضانت را به کسی که آمادگی برای آن دارد، تحمیل کنند (۳۰). هیچ‌یک از ابوبین حق ندارند، در مدتی بسیاری حضانت را به ولایت بر نگهداری کودک و آنچه در ارتباط با مراقبت و تربیت او است، ماهیت حضانت: در اینکه حضانت از سنخ ولایت، هم چون ولایت پدر و جدپدری بر فرزند نابالغ است، یا حقی از حقوق، ظاهر کلمات فقها مختلف است (۲۶). قول نخست، ظاهر کلمات کسانی است که حضانت را به ولایت بر نگهداری و تربیت کودک معنا کرده‌اند. بنابراین قول، حضانت قابل اسقاط نخواهد بود. برخی حضانت را از سنخ حقوق برشمرده‌اند؛ لیکن در این که از حقوق قابل اسقاط است یا غیر قابل اسقاط، اختلاف کرده‌اند (۳۱). برخی گفته‌اند: مراد از ولایت در تعریف حضانت و مانند آن، معنای اعم آن، یعنی قدرت بر تصرف است که با حق بودن حضانت منافات ندارد، بنابراین، مراد کسانی که حضانت را به ولایت تعریف کرده‌اند با کسانی که آن را به حق تعریف نموده‌اند، یکی است. حضانت بنا بر اینکه از سنخ ولایت است، هم چون ولایت پدر بر فرزند می‌باشد، بر مادر نیز بدون اینکه مستحق اجرت باشد، واجب است. پدر و مادر بر فرزندان خود حق حضانت دارند و با وجود آنان، دیگری چنین حقی ندارد. در صورت اشتراک آنان در زندگی، هر دو با هم عهده دار امر حضانتند و هر یک وظایف خود را در قبال فرزند انجام می‌دهد؛ لیکن در صورت جدایی آن دو از یکدیگر و اختلاف بر سر عهده‌داری حضانت کودک، بنا بر قول مشهور، بلکه اگر فرزند پسر باشد، پدر اولویت می‌یابد و اگر دختر باشد تا هفت سالگی، مادر و پس از آن، پدر اولویت دارد. برخی ثبوت حق حضانت برای مادر در دو سال نخست را مشروط به شیردادن کودک توسط وی دانسته و گفته‌اند: اگر شیردهنده غیر مادر باشد حق حضانت مادر ساقط است. اولویت مادر به حضانت دختر تا نه سال؛ اولویت او به حضانت دختر تا زمانی که با مردی دیگر ازدواج نکرده و به حضانت پسر تا هفت سال و اولویت مادر مطلقاً (نسبت به دختر و پسر) تا زمانی که ازدواج نکرده، از دیگر اقوال در مسئله است. با مرگ هر یک از والدین، حق حضانت به دیگری منتقل می‌شود. در این که با فوت پدر و مادر حق حضانت به چه کسی منتقل می‌شود، اقوال مختلف است. مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- انتقال حق حضانت به جد پدری و در صورت فقدان وی، کسی بر کودک حق حضانت نخواهد داشت. در این صورت اگر کودک مالی داشته باشد، حاکم شرع با مال طفل کسی را برای حضانت وی اجیر می‌کند و اگر مالی نداشته باشد، حضانت وی بر مؤمنان واجب کفایی خواهد بود. ۲- انتقال به جد پدری و با نبودن وی به وصی او یا وصی پدر کودک و در صورت نبودن وصی به نزدیکان کودک بر حسب مراتب ارث. اما تفاوت انفاق و حضانت این است که حضانت اعمالی است که برای رسیدگی باید انجام گیرد ولی انفاق

قانون ۱۱۷۸ والدین در تربیت اطفال خود نیز مکلف هستند و در قانون ۱۱۶۸ نیز به حضانت و نگهداری اطفال اشاره دارد. در اصل ۲۱ قانون اساسی به حمایت مادران در دوران بارداری تأکید می‌کند. طفل باید به والدین احترام بگذارد.

References

Holy Quran

Nahj al-Balagha

1. Javadi Amoli, AS; (2010). Interpretation of Tasnim. fourth edition. Qom. Publishing Center. ج ۱۷-۱۸; P.556.
2. Dehkoda, Ali Akbar; (1999). Dictionary. University of Tehran. Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
3. Bostani, Fawad, (1997). Fajr culture. Translator: Mahyar, Reza; Islamic Publications of Tehran.
4. Qarshi Banai, Ali Akbar (1991). Quran Dictionary. Dar al-Kitab al-Islamiya; Tehran.
5. Ahmadi Khorasani, N.; (2000). Traditional ethics versus pluralism and the feminine vocabulary system in the second sex; Tehran; Development Publishing.
6. Bostan, Hussein; (2012). Islam and gender differences. Second edition. Qom. Publishers: Seminary and University Research Institute and the Office of Women's Affairs of the Ministry of Interior.
7. Clinical; Muhammad ibn Yaqub; (1985). Al-Kafi (Islamic). Volume 2. Tehran Publisher: Dar al-Kitab al-Islamiya.
8. Seifi; Ali Akbar; (2008). The reason for writing the means (the secret); Tehran; Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (PBUH).
9. Fazel Miqdad; Maqdad bin Abdullah; (1995). Kunz Al-Irfan Fi Fiqh Al-Quran; ج ۲; Tehran; Publisher: Mortazavi.
10. Sind, Muhammad, (2011). Introduction to the rules of jurisprudence. Volume 2. Beirut. Publisher: Dar Al-Muttaqin.
11. Beheshti, Ahmad, (1998). Family in Quran, Second Edition, Qom, Islamic Propaganda Office Publishing Center.

و هم تکلیف است و قابل اسقاط یا مصالحه نمی‌باشد؛ زیرا حقوقی را که مقنن و شارع برای طفل پیشبینی کرده، جنبه‌ی امری برای مکلف دارد و اراده‌ی فرد نمی‌تواند چنین حکمی را تغییر دهد» هم‌چنین نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۳۹۳۵ به تاریخ ۱۳۷۷/۷/۶ مقرر می‌دارد که «پدر و مادر با توافق می‌توانند حضانت را به عهده‌ی یکدیگر بگذارند، ولی به اشخاص دیگر نمی‌توانند محول نمایند.» مستنبط از ماده‌ی ۱۱۷۲ ق.م این است که حق حضانت برای پدر و مادر به صورت تکلیف وجود دارد، به طوری که احدی از آن‌ها در مدتی که حضانت با وی می‌باشد، از امور مربوط به حضانت امتناع نماید، دادگاه آنان را ملزم به ایفای تکلیف خواهد نمود. در صورت عدم امکان الزام به حضانت، حضانت طفل در صورت زنده بودن پدر با هزینه‌ی وی و در غیر این صورت با هزینه‌ی مادر تأمین خواهد شد. بنابراین حضانت از جمله حقوقی نیست که پدر و مادر بتوانند آن را از خود سلب یا ساقط نمایند، لذا انتقال این حق از پدر و مادر یا به عکس در مدتی که حضانت با اوست، بلااشکال است.

نتیجه‌گیری

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی به‌شمار می‌رود و در متون دینی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به طوری که در مورد تعاون و همکاری زوجین در خانواده، تأکید شده است؛ و برای هر یک از مرد و زن حق و تکلیفی در نظر گرفته شده است. در فقه امامیه نیز احکامی را در مورد حقوق زوجین نسبت به یکدیگر بیان می‌کند که شامل قوامیت مرد و مدیریت او در خانواده و حق تمکین برای او؛ و حق مهریه و نفقه و اجرت المثل برای زن نیز می‌شود و در صورتی که هر کدام حقوق یکدیگر را رعایت نکنند، ناشره محسوب می‌شوند. لذا حقوق ایران نیز به این امر مهم توجه داشته است به طوری که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی تأکید می‌کند که «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزندان خود باهم همکاری و معاضدت کنند». بنابراین ضرورت دارد که قوانینی که تأثیر مثبت در تحکیم مبانی خانواده دارد، را بررسی کنیم. با توجه به تفاوتی که بین زن و مرد وجود دارد؛ برای آن‌ها تقسیم کار در خانواده در نظر گرفته شده است که هر یک نسبت به هم وظایفی را به عهده می‌گیرند. عقد ازدواج نیز هم حقوق مالی و هم حقوق غیر مالی را در برمی‌گیرد. حقوق مالی نیز رابطه مالی زن و شوهر را بیان می‌کند که شامل نفقه زوجه و اقارب، مهریه و اجرة المثل که مرد موظف است که تأمین کند. تربیت و حضانت فرزندان نیز جز تکالیف والدین محسوب می‌شود که باید به آن اهتمام ورزند. حقوق غیرمالی که شامل مقرراتی است که به حسن معاشرت بین زوجین تأکید دارد که رعایت حقوق و تکالیف متقابل بین زوجین را در پی دارد که مرد مدیریت خانواده را به عهده می‌گیرد و زن نیز مطیع شوهر و حافظ غیب او هست. قوانینی که در راستای تأمین اهداف ماده ۱۱۰۴ هستند عبارتند از این‌که: زوجین دارای سکونت مشترک هستند و مرد باید شئون زن را در محل زندگی او در نظر بگیرد. زوجین از همدیگر ارث می‌برند و زن نیز مانند مرد از استقلال مالی برخوردار است. (۱۱۱۸ ق.م) و مرد مکلف است طبق ماده ۶۴۲ قانون مجازات، نفقه زن و فرزند را پرداخت کند. طبق

jurisprudential paradise; Jurisprudential Center of the Imams (AS) - Qom - Iran.

24. Toosi, Mohammad Al-hasan; (2008). Enabling in Imami jurisprudence, Mahshi Mohammad Taqi Kashfi; Researcher Mohammad Baqir Behboodi; Volume 5; Tehran; Mortazavi Library.

25. Shokani, Muhammad, (1993), Fath al-Qadir, vol. Dar Ibn Kathir, Dar Al-Kalam Al-Tayyib - Damascus, Beirut.

26. Hashemi Shahroudi; Mahmood; (2008). Culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt against them; Volume 3; Qom; Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of the Ahl al-Bayt (as).

27. Verdizadeh, Hamid, (2017). Inheritance of the wife in Imami jurisprudence and Iranian law "; 2nd International Conference and 4th Conference on Management Research and Humanities; University of Tehran; 30 Azar.

28. Emami, Hassan; (2005). Civil Rights; Eighteenth edition; Tehran; Islamic Bookstore.

29. Hekmatunia, Mahmoud; (2010). Philosophy of family law; Volume 1; second edition; Tehran; Public Relations of the Socio-Cultural Council of Women.

30. Safaei, Hossein; Emami, Assadollah, (2014). Brief Family Law; Edition 8; Tehran; Publication rate.

31. Mousavi Sabzevari, Abd al-Ali, (1992). Mahdab al-Ahkam, Volume 25, Qom, Publisher: Al-Sayyid Abdul Ali Al-Sabzwari Mahna, Abdullah Ali, Language of Man, Dar al-Kitab al-Alamiya.

12. Motahari; Morteza; (2005). The system of women's rights in Islam; Fortieth edition; Tehran; Sadra Publications.

13. Hor-Alameli, Muhammad ibn al-Hasan, (2012), Vasaal Al-Shiite. Beirut, Publisher: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.

14. Mousavi Khansari; Ahmad; (1936). Comprehensive evidence in brief description of benefits, Tehran; Publisher: Maktab al-Sadiq.

15. Karbasi; M. (2012). Inheritance in al-Jaafari jurisprudence; Volume 1-3. Beirut; Scientific Foundation for Publications.

16. Najafi, Mohammad Hassan; (1996). Jewelry; fourth edition; Tehran; Publisher: Islamic Bookstore.

17. Poor Abdullah, Kobra; Jalilzadeh, Samaneh; (2014). Resolving the Invasion of Couples' Privacy with Marital Rights Based on the Interest of Family Consolidation, Year 17, No. 66.

18. Jafari Langroudi; Muhammad Jafar; (2007). family rights; fourth edition; Treasure and Knowledge Library;

19. Khodadadpour; Monira; (2010). Civil liability in marital relations; First Edition; Tehran; Center for Women and Family Affairs.

20. Shirazi, Makarem; (2003). Book of marriage; Collector Masoud Makarem and Mohammad Reza Hamed; Volume 6; Qom; Imam Ali Ibn Abi Talib School (peace be upon him).

21. Groom researcher; Mostafa; (2012). Family law, marriage and its dissolution, sixteenth edition; Tehran, Islamic Sciences Publishing Center.

22. Moghadas Ardabili; Ahmad; (2017). Butter statement in the provisions of the Qur'an, Tehran; Publisher: Mortazavi Library; Hassan, Family Psychology; Tehran; Avaye Noor Publications.

23. Ansari; Ghodrat; (2013). Encyclopedia of the rules of children and their arguments; Author of the collection of scholars in the